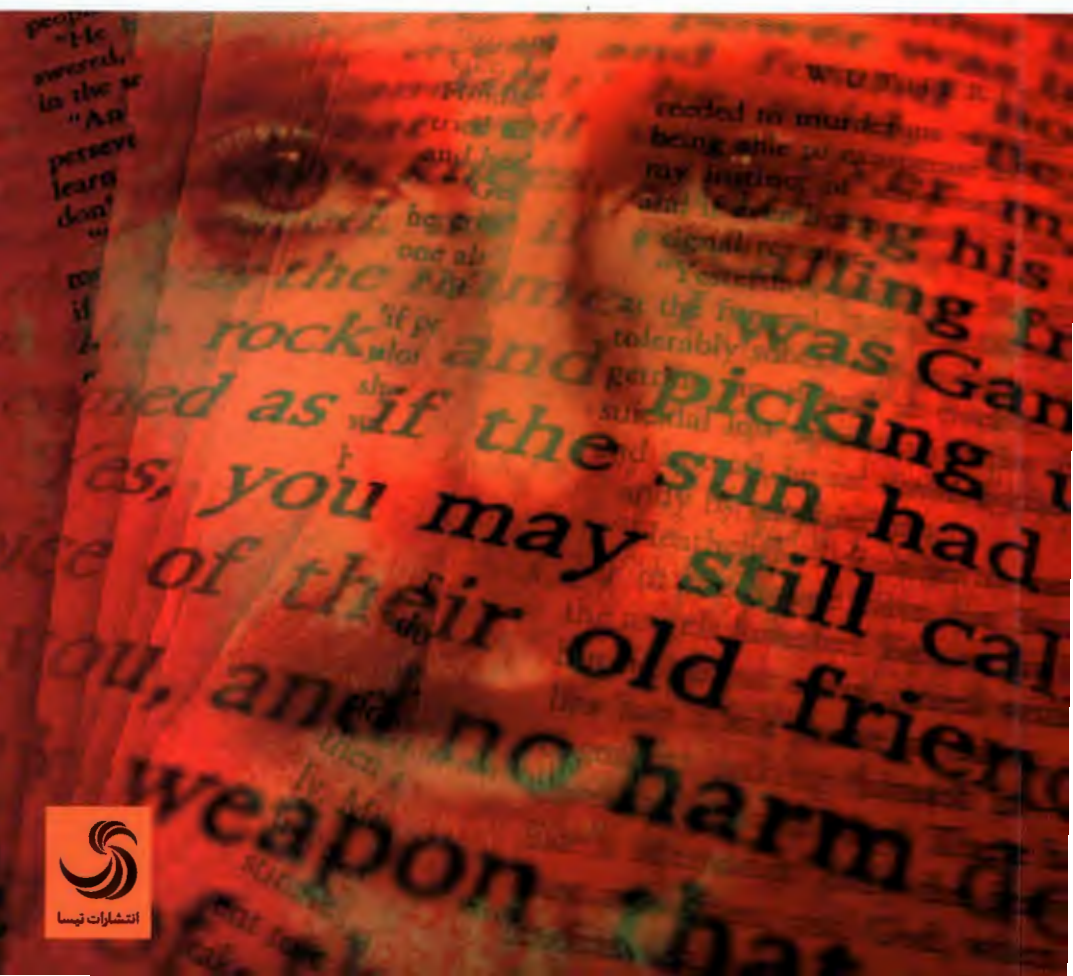


ناصر مطلب زاده

رویکردهای سیاسی در نقد ادبی



رویکردهای سیاسی در نقد ادبی

برای تهیه کاغذ بازیافتی این کتاب هیچ درختی قطع نشده است.



انتشارات تیبسا



ما فقط کتاب فروشیم

www.banasher.com

ای خدای ای فضل تو حاجت روا / با تو یاد هیچ کس نبود روا
قطره دانش که بخشیدی ز پیش / متصل گردان به دریاهای خویش

سرشناسه	مطلب‌زاده، ناصر، ۱۳۴۱-
عنوان و نام پدیدآور	رویکردهای سیاسی در نقد ادبی / نویسنده: ناصر مطلب‌زاده
مشخصات نشر	تهران: تیسرا، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۱۱۸ ص؛ ۲۱×۱۴/۵.
فروست	انتشارات تیسرا؛ شماره نشر ۲۴۰. کتاب پولیتیک ۲۰.
شابک	۱۳۹۰۰۰ ریال؛ 978-600-7683-58-3
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
یادداشت	کتابنامه: ص ۱۱۷.
موضوع	نقد - جنبه‌های سیاسی
موضوع	Criticism - Political Aspects
موضوع	نقد مارکسیستی
موضوع	Marxist Criticism
موضوع	مابعد استعمار در ادبیات
موضوع	Postcolonialism in Literature
موضوع	نقد فمینیستی
موضوع	Feminist Criticism
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۶ م ۹۸ / س ۹۸ PN
رده‌بندی دیویی	۸۰۱/۹۵
شماره کتابشناسی ملی	۴۴۱۰۵۴۳

انتشارات تیسرا منتشر کرده است:

دن در عین عکاسی خیابانی، آریک کیم
عصر مجازی، تألیف بر کار کردها و رویکردهای جامعه مجازی، سید رضا عاشقزاده، بنیامین انصاری نسب
بازخوانی خشونت‌پذیری زنان ایرانی، حسن فرهنگ
روح بزرگواران خیابان یهودی، محمدمبین چیت‌گران
پوشش و نظریه در علوم اجتماعی، دیوید هاروی و دیگران
تجربه گرایی و دیالکتال، درباره کار و نوشتار آنتوگرانیکه، مایکل چکسون
بیشورها، نظریه‌های درباره دونالد ترامپ، آرون چپل
ارزش‌های زیست‌محیطی، جان انیل و دیگران
ایده‌های خیابانی، نوشته‌هایی درباره شهر، زن و زندگی روزمره، امین بزرگمان
بیشورهای ایرانی، شناخت بیشورهای اصلاح‌طلبان و راهکارهای مقابله با آن، خاور کریمیت
زندگی روزمره در شهرهای جهانی، یورگ هورشمیت
زنان سیاه و مردان پرنده، نگرهای جنسیتی در فرهنگ ایران، افسانه نجم‌آبادی
بریده پاتریشیا مک کورمیک
فروخته‌شده پاتریشیا مک کورمیک
حکمرانی نوین شهری، علی‌اصغر محبی و دیگران
خودمردنگاری هویت دانشگاهی، نعمت‌الله فاضلی
قدت تساهل محض، مربرت مارکوزه و دیگران
انسان‌شناسی وجودی، بررسی وضع انسان، نه فرهنگ، مایکل چکسون

ناصر مطلب زاده

رویکردهای سیاسی در نقد ادبی

رویکردهای سیاسی در نقد ادبی

نویسنده: دکتر ناصر مطلبزاده

مدیر تولید: فاطمه شهبازی

چاپ یکم: زمستان ۱۳۹۶

شماره نشر: ۲۴۰

ویراستار: معصومه قنبرپور

صفحه آرا: سپیده امری

لیتوگرافی: البرز نوین، چاپ: عطا، صحافی: ساغر مهر

ناظر فنی چاپ: سعید صادقی

تعداد: ۵۵۰ نسخه

قیمت: ۱۲۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۸۳-۵۸-۳

«کتاب‌ها دنیای خود را دارند.»

iteesa

iteesa

telegram.me/iteesa

انتشارات تیسسا

تهران، دروازه شمیران، خیابان بهارستان (این سینا)، کوچه حاج عظیم‌شاهی، شماره ۹

www.iteesa.ir - iteesa@mail.com

تلفن : ۷۷۶۰۲۸۹۵ - ۷۷۶۰۲۸۹۹

همه حقوق مادی و معنوی این کتاب طبق قرارداد برای ناشر و نویسنده محفوظ است. هرگونه چاپ و تکثیر این کتاب به صورت کلی و یا بخشی از آن، به صورت کاغذی، الکترونیک و صوتی، بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع و غیرقانونی است.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.
استفاده از مطالب تا ۱۰۰۰ کلمه با ذکر منبع بدون اشکال است.

نسخه الکترونیکی این اثر در وبسایت www.banasher.com قابل خرید است.

این اثر با اهداف انسان‌دوستانه برای استفاده نابینایان به رایگان در اختیار مرکز نابینایان رودکی (کشور) قرار داده شده است.

۱۱	پیشگفتار.....
۱۷	فصل یکم: جایگاه فرهنگ و ایدئولوژی در دوران جدید.....
۱۷	نگاهی به آرای متیو آرنولد.....
۲۲	ایدئولوژی و ادبیات.....
۲۵	هژمونی (سیادت) آنتونیو گرامشی.....
۲۹	فصل دوم: رویکرد مارکسیستی.....
۳۹	غایت نقد مارکسیستی.....
۴۵	فصل سوم: رویکرد پسااستعماری.....
۵۰	ادبیات انگلیسی یا ادبیات در زبان انگلیسی.....
۵۵	غایت نقد پسااستعماری.....
۵۶	خوانش پسااستعماری متن.....
۶۰	ادوارد سعید (۲۰۰۴-۱۹۳۵).....
۶۲	گایاتری چاکراورتی اسپوک (متولد ۱۹۴۲).....
۶۳	اسپوک و خوانش انتقادی از ادبیات کلاسیک انگلیس.....
۶۷	فصل چهارم: رویکرد مطالعات فرهنگی.....
۷۲	مکتب فرانکفورت.....
۷۴	فرهنگ به مثابه مقاومت.....

فصل پنجم: مطالعات فرهنگی و زندگی روزمره.....	۹۱
«زندگی روزمره» و نظریه پردازی انتقادی.....	۹۶
فصل ششم: رویکرد فمینیستی.....	۱۰۱
نقد فمینیستی از آغاز.....	۱۰۲
خوانش مقاوم.....	۱۱۲
کتابنامه.....	۱۱۷

پیشگفتار

خوانش سیاسی آثار ادبی هیچ وقت جذابیت خود را میان رویکردهای متنوع نقد ادبی از دست نداده است. امروزه گفته می‌شود دانشجویان سراسر دنیا در کلاس‌هایشان به خوانش‌های سیاسی از متون ادبی توجه بیشتری نشان می‌دهند. دلیل واضح چنین علاقه‌ای درگیر شدن دانشجویان با واقعیت‌ها و مناسبات عینی خارج از متن است. یک دختر جوان دانشجویان به درک معنای سیاسی کشمکش‌های شخصیت زن یک رمان یا نمایشنامه علاقه بیشتری نشان می‌دهد، به‌ویژه اگر خود را در شرایطی نسبتاً مشابه با او ببیند. خوانش سیاسی اثر ادبی می‌تواند به او نشان دهد که نابرابری‌های جنسیتی و سرکوب اجتماعی کجا با ساختار سیاسی پیوند می‌خورد.

کدام خوانش را می‌توان به طور مشخص «نقد سیاسی» نامید؟ رویکردهای نقد ادبی متعدد و متنوع‌اند. این رویکردها را می‌توان از جنبه‌های گوناگونی دسته‌بندی کرد. یک روش این است که مشخص کنیم کاربرد کدام رویکرد در خوانش متن ادبی، در نهایت با «امر سیاسی» خارج از متن نسبتی برقرار می‌کند. البته در طول تاریخ نقد ادبی، هر خوانشی را می‌توان به‌نوعی سیاسی قلمداد کرد. رویکرد فرمالیستی نیز که به دنیای واقعی خارج از متن بی‌علاقه و بی‌اعتنا است، درواقع از نظر سیاسی محافظه‌کار و خواهان وضع موجود است، درحالی‌که برخی رویکردها آشکارا سیاسی و تحول‌خواه هستند. هر رویکردی

در نقد ادبی، اگر به یک رمان، شعر یا نمایشنامه، خوانشی را اعمال کند که حاصل آن برقرار کردن نسبتی با «امر سیاسی» بیرون از متن باشد، عنوان نقد سیاسی می‌گیرد. این جمله را می‌توان دقیق‌تر هم گفت: هر خوانشی از متن ادبی که حاصل آن مشارکت در «تغییر» دنیای واقعی از گذر تولید آگاهی سیاسی در خواننده متن باشد، می‌تواند خوانشی سیاسی قلمداد شود. این کتاب به برخی از این نقدها که آشکارا چنین دستورکاری دارند پرداخته است.

در یک نگاه تاریخی، نقد ادبی از نیمه‌های قرن گذشته به گونه‌ای روزافزون از مطالعات صرفاً ذوقی به مطالعات جدی‌تری تبدیل شد که از دغدغه‌های اصلی آن پرداختن به رابطه پیچیده ادبیات و سیاست است. این تغییر در جهت‌گیری نقد ادبی، به‌ویژه از دهه شصت قرن بیستم میلادی شروع می‌شود؛ دهه‌ای که مغرب‌زمین از نظر سیاسی در آشوب و از نظر فکری و معرفتی در حال پوست‌اندازی بود؛ دورانی که جنبش‌های مدنی سیاه‌پوستان، جنبش‌های برابرخواهی زنان، اعتراضات ضدجنگ، گفتمان‌های ضداستعماری و جنبش‌های دانشجویی در سراسر اروپا ارزش‌ها و فرهنگ حاکم در مغرب‌زمین را به چالش بی‌سابقه‌ای می‌کشیدند.

در چنین وضعیتی نقد ادبی مجبور بود تکلیفش را با واقعیت‌های اطراف خود روشن سازد. آیا نقد ادبی باید همچنان خود را به درک و تبیین جنبه‌های زیبایی‌شناختی آثار ادبی محدود می‌کرد؟ آیا باید همچنان به وظیفه‌ای که نقد ادبی فرمالیستی^۱ و اصحاب نقد نو^۲ از اوایل قرن بیستم میلادی برایش تعریف کرده بودند وفادار می‌ماند یا از جنبه‌های زیبایی‌شناسانه فراتر می‌رفت و به ارجاعات، معانی و اشارات سیاسی اثر ادبی هم می‌پرداخت؟

فضای سیاسی در آن زمان، به‌ویژه تحت فشار گروه‌های اقلیت و رادیکال که خواهان تغییرات شگرف سیاسی و اجتماعی بودند، به حدی فراگیر شد بود که گریز از آن ناممکن می‌نمود؛ بنابراین، نقد ادبی تا حد زیادی از فرمالیسم فاصله گرفت و به سمت‌گیری سیاسی پرداخت. به‌طوری‌که در دهه شصت و

1. Formalist Criticism

2. New Criticism

تا حدی هفتاد میلادی آموزش ادبیات و مطالعات نقد ادبی برای گروه‌های اقلیت و رادیکال، آشکارا معنایی سیاسی پیدا کرد.

دپارتمان‌های انگلیسی از مراکزی بودند که تحت فشار شدید منتقدان، دوره‌هایی را با عنوان مطالعات افریقایی-آمریکایی^۱ و نقد فمینیستی^۲ وارد برنامه آموزشی خود کردند. این تحولات خبر از نوعی تجدیدنظر می‌داد که علاوه بر تغییر و تعدیل در عناوین و دوره‌های آموزشی، به انکار و طرد رویکرد فرمالیستی در نقد ادبی هم می‌پرداخت. بررسی صرف جنبه‌های زیبایی‌شناسانه آثار ادبی، دیگر در دستور کار همه منتقدان نبود و دغدغه‌های سیاسی، خود را به خوانش انتقادی ادبیات تحمیل کرده بود. در کلاس‌های مطالعات افریقایی-آمریکایی و نقد فمینیستی، مطالعه یک اثر ادبی معمولاً با پرسش‌های سیاسی شروع می‌شد: آیا این داستان واقعیت را می‌گوید؟ آیا این اثر ادبی به نفع یا علیه جنبش است؟ این نمایشنامه در مورد «ما» چه می‌گوید، در مورد «آنها» چه نظری دارد؟ نقد ادبی به سلاحی در راستای مبارزه سیاسی تبدیل شده بود، ولی با تحولاتی که در عرصه تئوری در دهه هفتاد و هشتاد میلادی اتفاق افتاد، نقد سیاسی ادبیات بیشتر سرزندگی‌اش را از دست داد.

تئوری‌های جدیدی که از همان دهه شصت مطرح شده بود قدرت یافت. ساختارگرایی^۳ و نشانه‌شناسی^۴ در مرکز توجه منتقدان ق‌رار گرفت و نظریه‌پردازان^۵ دو سوسور^۵ بیشترین تأثیر را بر نقد ادبی گذاشت؛ به‌طوری‌که نقد سنتی «نویسنده‌محور» را به نقد نوین «متن‌محور» تغییر داد. در نقد «متن‌محور» منتقد نمی‌کوشد معنای متن را در نویسنده اثر جست‌وجو کند، بلکه این ساختار متن است که معنای متن را مشخص می‌کند. آن‌ها فارغ از اینکه نویسنده چه می‌خواهد بگوید، تلاش داشتند تا نشان دهند «چگونه معنا در متن تولید می‌شود». رولان بارت^۶ نیز مرگ مؤلف^۶ را اعلام کرده بود.

1. African-American Studies

2. Feminist Criticism

3. Structuralism

4. Semiotics

5. Ferdinand de Saussure

6. Roland Barthes

7. The Death of the Author

ویژگی دیگر ساختارگرایی غیرتاریخی بودن آن بود. منتقدان ساختارگرا به بستر تاریخی متن توجهی نداشتند و آن را بی معنا می دانستند. گویا روح فرمالیسم و نقد نو دوباره در ساختارگرایی حلول کرده و باز ساختارگرایی نقد ادبی را غیرسیاسی کرده بود.

با ظهور «پساساخت گرایی»^۱ رویکردهای سیاسی در نقد ادبی از نظر ثوری جانی تازه گرفتند. پاساختارگرایی که در پی آثار ژاک دریدا^۲ آغاز شد، بر بخش زیادی از نقد ادبی تأثیر گذاشت. ژاک دریدا در مقاله‌ای با عنوان «ساختار، نشانه و بازی در گفتار علوم انسانی»^۳، با مطرح کردن نوع جدیدی از خوانش که ساختارشکنی^۴ نام گرفت، نشان داد دانایی در غرب پیرامون یک «مرکز»، یک «ساختار» یا یک «نقطه حضور» شکل می گیرد که به آزمون گذاشته نشده و اعتبارش سنجیده نمی شود. این بی میلی برای آزمون خود این «مراکز» از هر نوع تکاثر یا بازی آزاد معنا جلوگیری می کند. درواقع دریدا رویکردهای انتقادی پیش از خود، از جمله ساختارگرایی را به نابینایی ستی و «ساختمندی» خود ساختارها متهم می کرد. از نظر دریدا ساختمندی خود ساختارها طبیعی انگاشته شده و از دسترس اندیشه‌های براندازانه دور نگه داشته می شود.

این نگاه رادیکال، به نقد سیاسی از جمله نقد مارکسیستی عمق و غنای نظری بخشید. به ویژه لویی آلتوسر^۵ و فردریک جیمسون^۶ به شباهت‌هایی عمیق میان نقد مارکسیستی و نقد ساختارشکنانه پی بردند. در مطالعات پسااستعماری^۷ نیز اسپوک^۸ و دیگر منتقدان پسااستعماری از ساخت‌شکنی بهره‌ها بردند تا دیدگاه‌های خود را بر آموزه‌های نظری پاساختارگرایی بنا کنند. مطالعات فرهنگی^۹ و فمینیسم نیز به لحاظ نظری از پاساختارگرایی استفاده کردند تا شالوده‌های معرفتی باورها و ارزش‌های غالب را از بین ببرند. از طرفی دیگر،

1. Post Structuralism

2. Jacques Derrida

3. Structure, Sign and Play in the Discourse of Human Science

4. Deconstruction

5. Louis Althusser

6. Fredric Jameson

7. Post Colonial

8. Gayatri Spivak

9. Cultural Studies

دستآورد عمده کاربرد پسا ساختارگرایی، ظهور دسته متنوعی از رویکردهاست که نقد مارکسیستی، روان‌کاوی، جامعه‌شناسی و نشانه‌شناسی را در هم می‌آمیزد تا نگاه بسیار پیچیده‌تری به متن را امکان‌پذیر سازد. مزیت دیگر استفاده از تئوری‌های پسا ساختارگرایی خاتمه دادن به این خرده‌گیری علیه نقد سیاسی بود که ادبیات را تنها به وضعیت تاریخی، اجتماعی و شرایط مادی اثر محدود و آن را از جنبه‌های دیگر به‌ویژه جنبه زیبایی‌شناسانه تهی می‌کند.

کتاب حاضر بر آن بوده است تا نشان دهد نقد سیاسی تنها شامل آثار فاخر ادبی نمی‌شود، بلکه هر حوزه‌ای از «فرهنگ» که به زندگی روزمره انسان‌ها سمت و سوی سیاسی می‌دهد می‌تواند هدف نقد سیاسی باشد. در اوایل کتاب به خاطر کلیدی بودن مفهوم فرهنگ، به جایگاه «فرهنگ» در دوران جدید و به معانی و مفاهیم متعدد آن پرداخته می‌شود. فرهنگ به عنوان بستری فرارونده و از نظر مفهومی غامض که در آن ادبیات و «امر سیاسی» با هم مکالمه می‌کنند، به بحث گذاشته می‌شود. از سوی دیگر شاید یکی از کلیدی‌ترین مفاهیمی که نقد سیاسی بدون تبیین معنا و مفهوم آن راه به جایی نمی‌برد، «ایدئولوژی»^۱ است؛ از این رو، سعی شده است به تبیین کارکرد آن نیز پرداخته شود. کتاب سپس به برخی از عمده‌ترین نقدهای سیاسی یعنی رویکردهای مارکسیستی^۲، پسا استعماری، مطالعات فرهنگی و فمینیستی می‌پردازد. برای معرفی هریک از این رویکردها سعی می‌شود به طور خلاصه زمینه‌های تاریخی، تنوع آرا و دیدگاه‌ها، مشخصه‌های عمده، برجسته‌ترین نظریه‌پردازان و شناخته‌شده‌ترین آثار معرفی و تبیین شوند و مورد بحث قرار بگیرند، همچنین به نقاط قوت و محدودیت‌های آن‌ها اشاره خواهد شد.

1. Ideology

2. Marxist

فصل یکم: جایگاه فرهنگ و ایدئولوژی در دوران جدید

نگاهی به آرای متیو آرنولد

بسیاری از صاحب نظران، نقد ادبی در قرن بیستم را با دیدگاه‌های متیو آرنولد^۱ در اواخر قرن نوزدهم مرتبط می‌دانند. آرنولد شاعر و متخصص تعلیم و تربیت بود و شعر «ساحل کبوتر»^۲ او از معروف‌ترین شعرهای زبان انگلیسی به‌شمار می‌آید. اهمیت آرنولد و دیدگاه‌هایش از آن‌جا نشئت می‌گیرد که او با دفاع تمام‌قد از نقش ادبیات در زندگی انسان، بار دیگر جایگاه ادبیات را ارتقا داد. البته اهمیت ادبیات در زندگی و فرهنگ و تأکید بر نقش آن قدمتی دوهزارساله دارد. از زمان افلاطون، ارسطو و موراس^۳ باور همه بر این بود که ادبیات چیزی برای آموختن به انسان دارد. هرچند افلاطون چندان نظر خوشی به آموزه‌های ادبیات نداشت، و با اینکه از تأثیر ادبیات بر ذهن جوانان بیمناک بود، ولی به این تأثیر به‌خوبی پی برده بود.

با وجود این، تأکید متیو آرنولد روی ادبیات از یک نظر با تأکید تاریخی

1. Matthew Arnold

2. Dover Beach

3. Horace

روی نقش ادبیات از زمان افلاطون تا عصر حاضر تفاوتی عمده داشت و آن اینکه، چه افلاطون و چه هوراس بیشتر از دیدگاه «کارکردگرایی» به ادبیات نگاه می‌کردند. آن‌ها می‌خواستند نشان دهند که ادبیات تأثیر عملی روی جنبه‌هایی از زندگی روزمره انسان دارد، حال آنکه از نظر آرنولد ادبیات چیزی فراتر از «عمل» یا «فایده» عرضه می‌کرد؛ چیزی متعالی‌تر، چیزی که به روح ناآرام انسان مضطرب، اطمینان می‌بخشید.

برای درک نگاه آرنولد به ادبیات و نقشی که برای آن قائل بود باید به پس‌زمینه تاریخی نگاهش دقت کرد. آرنولد در نیمه دوم قرن نوزده زندگی می‌کرد؛ دورانی که فرهنگ و ارزش‌های سنتی دستخوش تحولاتی شگرف بود و فرایند «دنیوی کردن»^۱ که حاصل پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی بود، اعتقادات مذهبی را با جسارت غیرقابل وصفی زیر سؤال برده بود. تفکر علمی فراگیر می‌شد و به موازات آن طبقه متوسط نوکیسه‌ای که اعتماد به نفس بالایی داشت و تنها فکرش پول بود، ارزش‌های خود را بر جامعه مسلط می‌کرد؛ طبقه‌ای که بویی از فرهنگ نبرده بود و در نظام ارزشی‌اش چیزی جز ابتذال به چشم نمی‌خورد. آرنولد دید در چنان حال و هوایی که مسیحیت با تئوری تکامل داروین زیر سؤال رفته و توان مقابله با تحولات جدید را ندارد، دین نمی‌تواند آرامش روحی لازم را برای مردم فراهم آورد. درواقع، آرنولد دید که «دنیوی کردن» زندگی فرهنگی مردم چیزی جز ابتذال به بار نیاورده است. معنویتی که مسیحیت در طی قرن‌ها فراهم کرده در حال نابودی بود و چیزی نبود تا جای آن را پر کند و درست در این شرایط، او «شعر» را پیشنهاد می‌کند.

«انسان بیشتر و بیشتر به این نکته اذعان خواهد کرد که باید به شعر روی بیاورد. تا زندگی را برای او تفسیر کند، او را تسکین دهد. از او حمایت کند. بدون شعر، علم ما کامل نخواهد بود و بسیاری از چیزهایی که الآن مذهب و فلسفه برای ما انجام می‌دهند، شعر انجام خواهد داد.» (آرنولد، ۱۸۶۹: ۳۴۰)

از دیدگاه آرنولد آینده شعر درخشان است. او در مقاله «مطالعه شعر»^۱ ادعا می‌کند: «نژاد ما همچنان که زمان می‌گذرد در شعر جایی امن و امن‌تر خواهد یافت». این باور به منزلت شعر نزد آرنولد اشاره دارد؛ درواقع نقطه اوج چیزی است که آرنولد چندین دهه برایش جنگیده بود، یعنی فرهنگ.

آرنولد در کتاب فرهنگ و هرج و مرج^۲ (۱۸۶۹) فرهنگ را «بهترین آنچه در جهان به فکر و زبان درآمده» تعریف کرده است. روشن است که این تعریف پیچیدگی‌هایی دارد، زیرا واژه «بهترین» چندان قابل سنجش عینی نیست. از طرف دیگر واژه «بهترین» آشکارا تنها شامل شعر نمی‌شود، ولی شکی نیست که در دیدگاه آرنولد شعر رکن اصلی فرهنگ محسوب می‌شد. البته این جایگاه والای شعر بازتاب زمانه آرنولد نیز است. شعر در اواخر قرن نوزدهم همچنان سرآمد و بی‌بدیل بود و هنوز تقدس دوران رمانتیک خود را تا حدی حفظ کرده بود. شعر برای رمانتیک‌ها نوعی بصیرت داشت که به آن قدرت خارق‌العاده‌ای می‌بخشید؛ بنابراین عجیب نبود که برای آرنولد شعر اصلی‌ترین جزء فرهنگ محسوب می‌شد.

با وجود این، تعریف آرنولد از فرهنگ هنوز روشن نشده است. در تعریف آرنولد از فرهنگ، واژه «بهترین» چه معنایی دارد؟ این پرسش جواب روشنی ندارد، زیرا ذهن آرنولد دور از دسترس ماست و تنها می‌توان به حدس و گمان متوسل شد که آن هم از دقت علمی به دور است. نکته جالب این است که کتاب او، فرهنگ و هرج و مرج، به‌جز واژه «بهترین» در دیگر موارد، بسیار صریح است. آرنولد به روشنی آنچه «فرهنگ» را تهدید می‌کند توضیح می‌دهد و در این مورد جایی برای ابهام باقی نمی‌گذارد. از نظر او در عنوان کتابش «هرج و مرج»، «فرهنگ» را تهدید می‌کند و آرنولد این هرج و مرج را در سرکشی خودخواهانه طبقه کارگر و در توهمات زننده و نامتعارف پروتستانیسیم طبقه متوسط می‌بیند؛ بنابراین، او دشمن فرهنگ را به روشنی معرفی می‌کند، ولی ابهام را از تعریف آنچه فرهنگ می‌نامد برطرف نمی‌کند. وجود ابهام معنای واژه

«بهترین» در تعریف فرهنگ تاحدی به این فکر آرنولد برمی‌گردد که: لابد همگان می‌دانند چه چیز «بهترین» است. امروزه شاید این نکته برای ما خنده‌دار باشد، ولی در زمانه آرنولد اجماع و اتفاق نظر روی آنچه بهترین پنداشته می‌شود بسیار بیشتر از زمانه ما بوده است. به عنوان مثال در آن دوره هنوز برای بسیاری هلنیسم^۱ - فرهنگ یونان باستان - با آن حال و هوای اثیری، وضوح و درخشندگی، محل تجلی «بهترین» هاست. آرنولد نیز به خوبی می‌داند که کجا باید «بهترین» را جست‌وجو کرد، زیرا او نیز مانند دیگر هم‌نسلان تحصیل کرده خود به خوبی با تاریخ و ادبیات کلاسیک آشناست، ولی آنچه او از «فرهنگ» یا «بهترین آنچه در جهان به فکر و زبان درآمده» مراد می‌کند، بیش از آنکه ماهیت آن باشد تأثیر آن است. درواقع آرنولد از فرهنگ انتظاراتی دارد. «رهایی از تعصب»، «ظرافت در فهم»، «کارکرد منصفانه وجدان» و «فعالیت روحی» از جمله تأثیراتی هستند که به التذاذ، بصیرت، زندگی و همدلی بیشتری در انسان منجر می‌شود.

به نظر می‌رسد آرنولد در شعر نیز دنبال چیزی است که با آن به انسان و زندگی او یاری رسانند. در دیدگاه آرنولد، شعر به مطالعه عمیق زندگی می‌پردازد و به چهره‌های بسیار متفاوت آن نگاهی همدلانه دارد. شعر همچنین به دنبال سود شخصی نیست، پس باید به شعر متوسل شد تا زندگی را برای ما توضیح دهد و نموده‌های بسیار متفاوت آن را برایمان معنی کند.

چون شعر می‌تواند زندگی را برای ما تفسیر کند، پس در بازگشت به آن می‌شود احساس آرامش کرد و این درواقع همان توقعی است که معمولاً به طور سنتی از مذهب می‌رفت، ولی با ضربه‌هایی که در زمان آرنولد به مذهب وارد شد از قدرت آن کاسته شد، به طوری که دیگر نمی‌توانست به زندگی انسان معنی و به روح سرگشته و سراسیمه او آرامش ببخشد. آرنولد مشابهت دیگری بین مذهب و فرهنگ مشاهده می‌کند. از نظر مسیحیت، قلمرو خدا درون ماست و فرهنگ نیز کمال را در شرایط درونی انسان جست‌وجو می‌کند، زیرا تکامل